



گرامر زبان انگلیسی

(محمد زکی زاده)

این اثر یکی از کامل ترین و مفید ترین خلاصه های گرامر برای دانشجویان و دانش آموزان در تمامی رشته ها و مقاطع تحصیلی بوده که بر اساس کتابهای زیر نوشته شده و تا جایی که امکان داشته از بیان موارد غیر ضروری خودداری شده است.

English Sentence Structure by: Robert Kohn

A Practical English Grammar by: Tomson & Mortinen

Graded Exercise in English by: Robert J. Dixon

NTC's Preparation for the TOEFL by: Mallade Broukal & Nolan-Wood

Cambridge Preparation for the TOEFL Test by: Jolen Gear

Modern English by: Marcella Frank

زبان انگلیسی (جامع کنکور) نویسندگان: دکتر پرویز بیرجندی و دکتر علیرضا جابری

دستور کامل زبان انگلیسی، مولف خانم مریم گلتراش

گرامر زبان انگلیسی، مولف آقای جمشید رجبی

گرامر زبان انگلیسی، مولف جواد عسکری

(کپی و استفاده از این PDF آزاد است)



(نسخه جدید با ترجمه فارسی)



زمان حال ساده: برای بیان کارهایی است که بطور تکراری انجام می شود.

.... + حالت ساده فعل+فاعل

{ I write a letter every day.
I **don't** write a letter every day.
Do [you/I] write a letter every day?

من هر روز یک نامه می نویسم
من هر روز یک نامه نمی نویسم
آیا من هر روز یک نامه می نویسم؟

{ You write a letter every day.
You **don't** write a letter every day.
Do you write a letter every day?

تو هر روز یک نامه می نویسی
تو هر روز یک نامه نمی نویسی
آیا تو هر روز یک نامه می نویسی؟

{ [He/She/It/Mary] writes a letter every day.
[He/She/It/Mary] **doesn't** write a letter every day.
Does [he/she/it/Mary] write a letter every day?

او/ماری هر روز یک نامه می نویسد
او/ماری هر روز یک نامه نمی نویسد
آیا او/ماری هر روز یک نامه می نویسد؟

{ We write a letter every day.
We **don't** write a letter every day.
Do [you/we] write a letter every day?

ما هر روز یک نامه می نویسیم
ما هر روز یک نامه نمی نویسیم
آیا ما هر روز یک نامه می نویسیم؟

{ You write a letter every day.
You **don't** write a letter every day.
Do you write a letter every day?

شما هر روز یک نامه می نویسید
شما هر روز یک نامه نمی نویسید
آیا شما هر روز یک نامه می نویسید؟

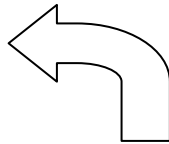
{ They write a letter every day.
They **don't** write a letter every day.
Do they write a letter every day?

آنها هر روز یک نامه می نویسند
آنها هر روز یک نامه نمی نویسند
آیا آنها هر روز یک نامه می نویسند؟

دارم- داریم-

داری- دارید-

دارد- دارند-



زمان حال استمراری: برای بیان کارهایی است که همین حالا دارد انجام می شود.

am, is, are+ فعل + ing+ ... +now +فاعل

I am writing a letter now.

I **am not** writing a letter now.

[Are you/Am I] writing a letter now?

من اکنون دارم یک نامه می نویسم

من اکنون در حال نوشتن نوشتن یک نامه نیستم

آیا من اکنون دارم یک نامه می نویسم؟

You are writing a letter now.

You **are not** writing a letter now.

Are you writing a letter now?

تو اکنون داری یک نامه می نویسی

تو اکنون در حال نوشتن نامه نیستی

آیا تو اکنون داری یک نامه می نویسی؟

[He/she/It/Mary] is writing a letter now.

[He/she/It/Mary] **is not** writing a letter now.

Is [he/she/it/Mary] writing a letter now?

او/ماری اکنون دارد یک نامه می نویسد

او/ماری اکنون در حال نوشتن یک نامه نیست

آیا او/ماری اکنون دارد یک نامه می نویسد؟

We are writing a letter now.

We **are not** writing a letter now.

Are [you/we] writing a letter now?

ما اکنون داریم یک نامه می نویسیم

ما اکنون در حال نوشتن یک نامه نیستیم

آیا ما اکنون داریم یک نامه می نویسیم؟

You are writing a letter now.

You **are not** writing a letter now.

Are you writing a letter now?

شما اکنون دارید یک نامه می نویسید

شما اکنون در حال نوشتن یک نامه نیستید

آیا شما اکنون دارید یک نامه می نویسید؟

They are writing a letter now.

They **are not** writing a letter now.

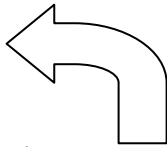
Are they writing a letter now?

آنها اکنون دارند یک نامه می نویسند

آنها اکنون در حال نوشتن یک نامه نیستند

آیا آنها اکنون دارند یک نامه می نویسند؟

- ام - ایم
 - ای - اید
 - است - اند



زمان حال کامل: برای بیان کارهایی است که قبلاً انجام شده و اثر آنها مهم تر از زمان انجام آنها است.
 (yet, already, just, since, for, recently, lately, times : عبارتند از)

فاعل + **have / has** + P.P. + ...

{ I have written a letter.
 I **have not** written a letter.
 Have [I/you] written a letter?

من یک نامه نوشته ام
 من یک نامه ننوشته ام
 آیا من یک نامه نوشته ام؟

{ You have written a letter.
 You **have not** written a letter.
 Have you written a letter?

تو یک نامه نوشته ای
 تو یک نامه ننوشته ای
 آیا تو یک نامه نوشته ای؟

{ [He/She/It/Mary] **has** written a letter.
 [He/She/It/Mary] **has not** written a letter.
 Has [he/she/it/Mary] written a letter?

او/ماری یک نامه نوشته است
 او/ ماری یک نامه ننوشته است
 آیا او/ماری یک نامه نوشته است؟

{ We have written a letter.
 We **have not** written a letter.
 Have [you/we] written a letter?

ما یک نامه نوشته ایم
 ما یک نامه ننوشته ایم
 آیا ما یک نامه نوشته ایم؟

{ You have written a letter.
 You **have not** written a letter.
 Have you written a letter?

شما یک نامه نوشته اید
 شما یک نامه ننوشته اید
 آیا شما یک نامه نوشته اید؟

{ They have written a letter.
 They **have not** written a letter.
 Have they written a letter?

آنها یک نامه نوشته اند
 آنها یک نامه ننوشته اند
 آیا آنها یک نامه نوشته اند؟

زمان حال کامل استمراری: برای بیان کارهایی است که از قبل شروع شده و هنوز تمام نشده است.

فاعل + **have / has been** + فعل + **ing**

I have been writing a letter since this morning.
I **have not** been writing a letter since this morning.
Have [you/I] been writing a letter since this morning?

من از صبح دارم یک نامه می نویسم
من از صبح در حال نوشتن نامه نیستم
آیا من از صبح دارم یک نامه می نویسم؟

You have been writing a letter since this morning.
You **have not** been writing a letter since this morning.
Have you been writing a letter since this morning?

تو از صبح داری یک نامه می نویسی
تو از صبح در حال نوشتن یک نامه نیستی
آیا تو از صبح داری یک نامه می نویسی؟

[She/He/It/Mary] **has** been writing a letter since this morning.
[She/He/It/Mary] **has not** been writing a letter since this morning
Has [She/He/It/Mary] been writing a letter since this morning?

او/ماری از صبح دارد یک نامه می نویسد
او/ماری از صبح در حال نوشتن یک نامه نیست
آیا او/ماری از صبح دارد یک نامه می نویسد؟

We have been writing a letter since this morning.
We **have not** been writing a letter since this morning.
Have [you/we] been writing a letter since this morning?

ما از صبح داریم یک نامه می نویسیم
ما از صبح در حال نوشتن یک نامه نیستیم
آیا ما از صبح داریم یک نامه می نویسیم؟

You have been writing a letter since this morning.
You **have not** been writing a letter since this morning.
Have you been writing a letter since this morning?

شما از صبح دارید یک نامه می نویسید
شما از صبح در حال نوشتن یک نامه نیستید
آیا شما از صبح دارید یک نامه می نویسید؟

They have been writing a letter since this morning.
They **have not** been writing a letter since this morning.
Have they been writing a letter since this morning?

آنها از صبح دارند یک نامه می نویسند
آنها از صبح در حال نوشتن یک نامه نیستند
آیا آنها از صبح دارند یک نامه می نویسند؟

زمان گذشته ساده: برای بیان کارهایی است که قبلاً انجام شده و تمام شده و در اینجا زمان انجام کار مهم تر است.

قید زمان گذشته + ... + زمان گذشته فعل + فاعل

I wrote a letter yesterday.
I **did not write** a letter yesterday.
Did [you/I] **write** a letter yesterday?

من دیروز یک نامه نوشتم
من دیروز یک نامه ننوشتم
آیا من دیروز یک نامه نوشتم؟

You wrote a letter yesterday.
You **did not write** a letter yesterday.
Did you **write** a letter yesterday?

تو دیروز یک نامه نوشتی
تو دیروز یک نامه ننوشتی
آیا تو دیروز یک نامه نوشتی؟

[She/He/It/Mary] wrote a letter yesterday.
[She/He/It/Mary] **did not write** a letter yesterday.
Did [She/He/It/Mary] **write** a letter yesterday?

او/ماری دیروز یک نامه نوشت
او/ماری دیروز یک نامه ننوشت
آیا او/ماری دیروز یک نامه نوشت؟

We wrote a letter yesterday.
We **did not write** a letter yesterday.
Did [you/we] **write** a letter yesterday?

ما دیروز یک نامه نوشتیم
ما دیروز یک نامه ننوشتیم
آیا ما دیروز یک نامه نوشتیم؟

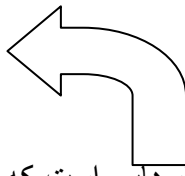
You wrote a letter yesterday.
You **did not write** a letter yesterday.
Did you **write** a letter yesterday?

شما دیروز یک نامه نوشتید
شما دیروز یک نامه ننوشتید
آیا شما دیروز یک نامه نوشتید؟

They wrote a letter yesterday.
They **did not write** a letter yesterday.
Did they **write** a letter yesterday?

آنها دیروز یک نامه نوشتند
آنها دیروز یک نامه ننوشتند
آیا آنها دیروز یک نامه نوشتند؟

داشتیم -	داشتم -
داشتید -	داشتی -
داشتند -	داشت -



زمان گذشته استمراری: برای بیان استمرار کارهایی است که در زمان گذشته انجام شده و معمولاً با یک زمان گذشته ساده همراه است.

قید زمان گذشته + ing+... + فعل + was\were + فاعل

زمان گذشته ساده

زمان گذشته استمراری

{ When she came, I was writing a letter.
When she came, I **was not** writing a letter.
When she came, was [you/I] writing a letter?

وقتی او آمد، من داشتم یک نامه می نوشتم
وقتی او آمد، من در حال نوشتن یک نامه نبودم
وقتی او آمد، آیا من داشتم یک نامه می نوشتم؟

{ When she came, you were writing a letter.
When she came, you **were not** writing a letter.
When she came, were you writing a letter?

وقتی او آمد، تو داشتی یک نامه می نوشتی
وقتی او آمد، تو در حال نوشتن یک نامه نبود
وقتی او آمد، آیا تو داشتی یک نامه می نوشتی؟

{ When she came, [he/she/it/Mary] was writing a letter.
When she came, [he/she/it/Mary] **was not** writing a letter.
When she came, was [he/she/it/Mary] writing a letter?

وقتی او آمد، ماری داشت یک نامه می نوشت
وقتی او آمد، ماری در حال نوشتن یک نامه نبود
وقتی او آمد، آیا ماری داشت یک نامه می نوشت؟

{ When she came, we were writing a letter.
When she came, we **were not** writing a letter.
When she came, were [you/ we] writing a letter?

وقتی او آمد، ما داشتیم یک نامه می نوشتیم
وقتی او آمد، ما در حال نوشتن یک نامه نبودیم
وقتی او آمد، آیا ما در حال نوشتن یک نامه بودیم؟

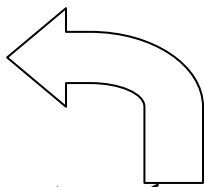
{ When she came, you were writing a letter.
When she came, you **were not** writing a letter.
When she came, were you writing a letter?

وقتی او آمد، شما داشتید یک نامه می نوشتید
وقتی او آمد، شما در حال نوشتن یک نامه نبودید
وقتی او آمد، آیا شما داشتید یک نامه می نوشتید؟

{ When she came, they were writing a letter.
When she came, they **were not** writing a letter.
When she came, were they writing a letter?

وقتی او آمد، آنها داشتند یک نامه می نوشتند
وقتی او آمد، آنها در حال نوشتن یک نامه نبودند
وقتی او آمد، آیا آنها در حال نوشتن یک نامه بودند؟

- بودیم	- بودم
- بودید	- بودی
- بودند	- بود



زمان گذشته کامل: برای بیان کارهایی است که در زمان گذشته قبل از کار دیگری انجام شده و معمولاً با یک زمان گذشته ساده همراه است.

فاعل + had + P.P. + ...

زمان گذشته ساده

زمان گذشته کامل

{ When she came, I had written a letter.
When she came, I **had not** written a letter.
When she came, had [you/I] written a letter?

وقتی او آمد، من یک نامه نوشته بودم
وقتی او آمد، من یک نامه ننوشته بودم
وقتی او آمد، آیا من یک نامه نوشته بودم؟

{ When she came, you had written a letter.
When she came, you **had not** written a letter.
When she came, had you written a letter?

وقتی او آمد، تو یک نامه نوشته بودی
وقتی او آمد، تو یک نامه ننوشته بودی
وقتی او آمد، آیا تو یک نامه نوشته بودی؟

{ When she came, [he/she/it/Mary] had written a letter.
When she came, [he/she/it/Mary] **had not** written a letter.
When she came, had [he/she/it/Mary] written a letter?

وقتی او آمد، ماری یک نامه نوشته بود
وقتی او آمد، ماری یک نامه ننوشته بود
وقتی او آمد، آیا ماری یک نامه نوشته بود؟

{ When she came, we had written a letter.
When she came, we **had not** written a letter.
When she came, had [you/we] written a letter?

وقتی او آمد، ما یک نامه نوشته بودیم
وقتی او آمد، ما یک نامه ننوشته بودیم
وقتی او آمد، آیا ما یک نامه نوشته بودیم؟

{ When she came, you had written a letter.
When she came, you **had not** written a letter.
When she came, had you written a letter?

وقتی او آمد، شما یک نامه نوشته بودید
وقتی او آمد، شما یک نامه ننوشته بودید
وقتی او آمد، آیا شما یک نامه نوشته بودید؟

{ When she came, they had written a letter.
When she came, they **had not** written a letter.
When she came, had they written a letter?

وقتی او آمد، آنها یک نامه نوشته بودند
وقتی او آمد، آنها یک نامه ننوشته بودند
وقتی او آمد، آیا آنها یک نامه نوشته بودند؟

زمان گذشته کامل استمراری: برای بیان استمرار کارهایی است که در زمان گذشته انجام شده و طول زمان را هم بیان می کند.

فاعل + had been + فعل + ing + ...

{ I had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، برای دو ساعت داشتم یک نامه می نوشتم
I had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، برای دو ساعت نامه نمی نوشتم
Had [you/I] been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا داشتم برای دو ساعت نامه می نوشتم؟

{ You had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، برای دو ساعت داشتی نامه می نوشتی
You had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، برای دو ساعت نامه نمی نوشتی
Had you been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا برای دو ساعت داشتی نامه می نوشتی؟

{ [He/She/It/Marry] had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، ماری دو ساعت داشت نامه می نوشت
[He/She/It/Marry] had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، ماری برای دو ساعت نامه نمی نوشت
Had [he/she/it/Marry] been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا ماری دو ساعت داشت نامه می نوشت؟

{ We had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، ما برای دو ساعت داشتیم نامه می نوشتیم
We had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، ما برای دو ساعت نامه نمی نوشتیم
Had [you/we] been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا ما دو ساعت داشتیم نامه می نوشتیم؟

{ You had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، شما برای دو ساعت داشتید نامه می نوشتید
You had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، شما برای دو ساعت نامه نمی نوشتید
Had you been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا شما برای دو ساعت نامه می نوشتید؟

{ They had been writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، آنها برای دو ساعت نامه می نوشتند
They had **not been** writing a letter for two hours before he came. قبل از اینکه او بیاید، آنها برای دو ساعت نامه نمی نوشتند
Had they been writing a letter for two hours before he came? قبل از اینکه او بیاید، آیا آنها برای دو ساعت نامه می نوشتند؟

زمان آینده ساده: برای بیان کارهایی است که قرار است در آینده انجام شود.

قید زمان آینده + ... + حالت ساده فعل + will + فاعل

{ I will write a letter tomorrow.
I **won't** write a letter tomorrow.
Will [you/I] write a letter tomorrow?

من فردا یک نامه خواهم نوشت
من فردا یک نامه نخواهم نوشت
آیا من فردا یک نامه خواهم نوشت؟

{ You will write a letter tomorrow.
You **won't** write a letter tomorrow.
Will you write a letter tomorrow?

تو فردا یک نامه خواهی نوشت
تو فردا یک نامه نخواهی نوشت
آیا تو فردا یک نامه خواهی نوشت؟

{ [He/She/It/Mary] will write a letter tomorrow.
[He/She/It/Mary] **won't** write a letter tomorrow.
Will [he/she/it/Mary] write a letter tomorrow?

او/ماری فردا یک نامه خواهد نوشت
او/ماری فردا یک نامه نخواهد نوشت
آیا او/ماری فردا یک نامه خواهد نوشت؟

{ We will write a letter tomorrow.
We **won't** write a letter tomorrow.
Will [you/we] write a letter tomorrow?

ما فردا یک نامه خواهیم نوشت
ما فردا یک نامه نخواهیم نوشت
آیا ما فردا یک نامه خواهیم نوشت؟

{ You will write a letter tomorrow.
You **won't** write a letter tomorrow.
Will you write a letter tomorrow?

شما فردا یک نامه خواهید نوشت
شما فردا یک نامه نخواهید نوشت
آیا شما فردا یک نامه خواهید نوشت؟

{ They will write a letter tomorrow.
They **won't** write a letter tomorrow.
Will they write a letter tomorrow?

آنها فردا یک نامه خواهند نوشت
آنها فردا یک نامه نخواهند نوشت
آیا آنها فردا یک نامه خواهند نوشت؟

زمان آینده استمراری: برای بیان کارهایی است که قرار است در آینده انجام شود و از زمان دقیق انجام آن در آینده اطلاع داریم.

فاعل + will be + فعل + ing + ...

{ I will be writing a letter tomorrow at this time.
I **won't be** writing a letter tomorrow at this time.
Will [you/I] be writing a letter tomorrow at this time?

فردا این موقع دارم یک نامه می نویسم
فردا این موقع در حال نوشتن نامه نیستم
آیا فردا این موقع دارم یک نامه می نویسم؟

{ You will be writing a letter tomorrow at this time.
You **won't be** writing a letter tomorrow at this time.
Will you be writing a letter tomorrow at this time?

فردا این موقع داری یک نامه می نویسی
فردا این موقع در حال نوشتن یک نامه نیستی
آیا فردا این موقع داری یک نامه می نویسی؟

{ [He/she/It/Mary] will be writing a letter tomorrow at this time.
[He/she/It/Mary] **won't be** writing a letter tomorrow at this time.
Will [he/she/it/Mary] be writing a letter tomorrow at this time?

فردا این موقع او/ماری دارد یک نامه می نویسد
فردا این موقع او/ماری در حال نوشتن نامه نیست
آیا فردا این موقع او/ماری دارد یک نامه می نویسد؟

{ We will be writing a letter tomorrow at this time.
We **won't be** writing a letter tomorrow at this time.
Will [you/we] be writing a letter tomorrow at this time?

فردا این موقع ما داریم یک نامه می نویسیم
فردا این موقع ما در حال نوشتن یک نامه نیستیم
آیا فردا این موقع ما داریم یک نامه می نویسیم؟

{ You will be writing a letter tomorrow at this time.
You **won't be** writing a letter tomorrow at this time.
Will you be writing a letter tomorrow at this time?

فردا این موقع شما دارید یک نامه می نویسید
فردا این موقع شما در حال نوشتن یک نامه نیستید
آیا شما فردا این موقع دارید یک نامه می نویسید؟

{ They will be writing a letter tomorrow at this time.
They **won't be** writing a letter tomorrow at this time.
Will they be writing a letter tomorrow at this time?

فردا این موقع آنها دارند یک نامه می نویسند
فردا این موقع آنها در حال نوشتن یک نامه نیستند
آیا فردا این موقع آنها دارند یک نامه می نویسند؟

زمان آینده کامل: برای بیان کارهایی است که قرار است در زمان آینده قبل از کار دیگری انجام شود.

فاعل + will have + P.P. + ...

{	I will have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد من یک نامه خواهم نوشت
	I won't have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد من یک نامه نخواهم نوشت
	Will [you/I] have written a letter by Peter come back?	تا پیتر برگردد آیا من یک نامه خواهم نوشت؟

{	You will have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد تو یک نامه خواهی نوشت
	You won't have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد تو یک نامه نخواهی نوشت
	Will you have written a letter by Peter come back?	تا پیتر برگردد آیا تو یک نامه خواهی نوشت؟

{	[He/She/It/Mary] will have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد او یک نامه خواهد نوشت
	[He/She/It/Mary] won't have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد او یک نامه نخواهد نوشت
	Will [he/she/it/Mary] have written a letter by Peter come back?	تا پیتر برگردد آیا او یک نامه خواهد نوشت؟

{	We will have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد ما یک نامه خواهیم نوشت
	We won't have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد ما یک نامه نخواهیم نوشت
	Will [you/we] have written a letter by Peter come back?	تا پیتر برگردد آیا ما یک نامه خواهیم نوشت؟

{	You will have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد شما یک نامه خواهید نوشت
	You won't have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد شما یک نامه نخواهید نوشت
	Will you have written a letter by Peter come back?	تا پیتر برگردد آیا شما یک نامه خواهید نوشت؟

{	They will have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد آنها یک نامه خواهند نوشت
	They won't have written a letter by Peter come back.	تا پیتر برگردد آنها یک نامه نخواهند نوشت
	Will they have written a letter by Peter come back?	تا پیتر برگردد آیا آنها یک نامه خواهند نوشت؟

زمان آینده کامل استمراری: برای بیان کارهایی است که در زمان مشخصی در آینده قرار است کامل شود.

فاعل + will have been + فعل + ing + ...

By the time we get home, I will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، من سه ساعت است کم دارم این نامه را می نویسم

By the time we get home, I **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، من سه ساعت نیست کم دارم این نامه را می نویسم

By the time we get home, will [you/I] have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا سه ساعت است که من دارم این نامه را می نویسم؟

By the time we get home, you will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، تو سه ساعت است که داری این نامه را می نویسی

By the time we get home, you **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، تو سه ساعت نیست که داری این نامه را می نویسی

By the time we get home, will you have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا سه ساعت است که تو داری این نامه را می نویسی؟

By the time we get home, [he/she/it/Mary] will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، او/ماری سه ساعت است که دارد این نامه را می نویسد

By the time we get home, [he/she/it/Mary] **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، او/ماری سه ساعت نیست که دارد این نامه را می نویسد

By the time we get home, will [he/she/it/Mary] have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا او/ماری سه ساعت است که دارد این نامه را می نویسد؟

By the time we get home, we will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، ما سه ساعت است که داریم این نامه را می نویسیم

By the time we get home, we **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، ما سه ساعت نیست که داریم این نامه را می نویسیم

By the time we get home, will [you/we] have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا ما سه ساعت است که داریم این نامه را می نویسیم؟

By the time we get home, you will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، شما سه ساعت است که دارید این نامه را می نویسید

By the time we get home, you **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، شما سه ساعت نیست که دارید این نامه را می نویسید

By the time we get home, will you have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا شما سه ساعت است که دارید این نامه را می نویسید؟

By the time we get home, they will have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، سه ساعت است که آنها دارند این نامه را می نویسند

By the time we get home, they **won't** have been writing this letter for three hours.

تا برسیم خانه، سه ساعت نیست که آنها دارند این نامه را می نویسند

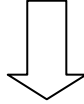
By the time we get home, will they have been writing this letter for three hours?

تا برسیم خانه، آیا سه ساعت است که آنها دارند این نامه را می نویسند؟

تبدیل جملات معلوم به مجهول

قید + مفعول + فعل + فاعل : جمله معلوم

قید + PP + مشتقات to be + نایب فاعل: جمله مجهول



- | | |
|------------------------|-------------------|
| 1. زمان حال ساده | am/is/are |
| 2. زمان گذشته ساده | was/were |
| 3. زمان آینده ساده | will be |
| 4. زمان حال استمراری | (am/is/are) being |
| 5. زمان گذشته استمراری | (was/were) being |
| 6. زمان حال کامل | (have/has) been |
| 7. زمان گذشته کامل | had been |
| 8. زمان آینده کامل | will have been |

1- She sees me every day.	او هر روز مرا می بیند
1- I am seen every day.	من هر روز دیده می شوم
2- Sona wrote a letter yesterday.	سونا دیروز یک نامه نوشت
2- A letter was written yesterday.	یک نامه دیروز نوشته شد
3- I will clean the window tomorrow.	من فردا پنجره را تمیز خواهم کرد
3- The window will be cleaned tomorrow.	پنجره فردا تمیز خواهد شد
4- They are painting the wall.	آنها دارند دیوار را رنگ می کنند
4- The wall is being painted.	دیوار دارد رنگ می شود
5- She was washing the kitchen.	او داشت آشپزخانه را می شست
5- The kitchen was being washed.	آشپز خانه داشت شسته می شد
6- He has broken the glass.	او لیوان را شکسته است
6- The glass has been broken.	لیوان شکسته شده است
7- We had bought some books for school.	ما تعدادی کتاب برای مدرسه خریده بودیم
7- Some books had been bought for the school.	تعدادی کتاب برای مدرسه خریده شده بود
8- He will have bought a new car by 2012.	او تا سال 2012 یک ماشین خواهد خرید
8- A new car will have been bought by 2012.	تا سال 2012 یک ماشین خریده خواهد شد

صفات

صفت مطلق/متساوی: قبل از اسم می آید و برای بیان خصوصیات دو چیز است که دارای کیفیت مساوی هستند.

as + صفت + as

This table is **as big as** that table.
This car is **as expensive as** that house.

این میز به بزرگی آن میز است
این ماشین به گرانی / هم قیمت آن خانه است

not so + صفت + as

Today is not so warm as yesterday.

امروز به گرمی دیروز نیست

اسامی کیفی در حالت مقایسه در غالب زیر می آیند:

Age سن, height قد, price قیمت, style روش, color رنگ, length طول, size اندازه, weight وزن ...

the same + اسم + as

This chair is **the same color as** that bike.
Mary is **the same age as** her friend.

این میز هم رنگ آن دوچرخه است
ماری هم سن خواهرش است

به ساختار های زیر توجه کنید:

Fresh fruit cost **twice as much as** canned fruit.
We eat **twenty times as much sugar as** we did in 1800.
We have **half as many as** we need.

قیمت میوه تازه دو برابر کمپوت میوه است
ما دو برابر سال 1800 شکر می خوریم
ما نصف آن چیزی را داریم که لازم داریم

صفت تفصیلی (تر): برای بیان خصوصیات دو چیز است که دارای کیفیت متفاوت هستند.

+ صفت یک سیلابی er

tall بلند taller بلند تر big بزرگ bigger بزرگتر

This tree is **taller** than that tree.

این درخت بلندتر از آن درخت است.

more + صفت چند سیلابی

beautiful زیبا more beautiful زیباتر

This house is **more beautiful** than that one.

این خانه زیبا تر از آن یکی است.

صفت عالی (ترین): برای بیان خصوصیات بیش از دو چیز است که دارای کیفیت متفاوت هستند.

The + صفت یک سیلابی est

fat چاق the fattest چاق ترین

He is **the fattest** student in the class.

او چاق ترین دانش آموز این کلاس است.

صفت چند سیلابی + The most

گرانترین the most expensive گران expensive

This is the **most expensive** car here.

این گران ترین اتومبیل اینجا هست.

به جدول زیر توجه کنید:

صفت عالی (ترین)	صفت تفضیلی (تر)	صفت مطلق/متساوی
بهترین The best	بهتر Bette	خوب Good/ well
بدترین The worst	بدتر worse	بد Bad/ ill
کمترین The least	کمتر Less	کم Little
بیشترین The most	بیشتر More	خیلی Much/ many
بیشترین The farthest دور ترین The furthest	بیشتر Farther دور تر Further	دور / زیاد Far

جملات شرطی

❖ جملات شرطی نوع اول

... + حالت ساده فعل + will/can/may + فاعل + , زمان حال ساده + فاعل + If

If Mary studies hard, she will/can/may pass the exam.

اگر ماری سخت مطالعه کند، امتحان را پاس خواهد کرد.

If you go to the station, you will/can/may see your friend.

اگر تو به ایستگاه بروی، دوستت را خواهی دید.

If you would like to come, I will get a ticket for you. (میل داشتن)

اگر دوست داری که بیایی، برای تو یک بلیط خواهم گرفت.

❖ جملات شرطی نوع دوم

... + حالت ساده فعل + would/could/might + فاعل + , زمان گذشته ساده + فاعل + If

If Mary studied hard, she would/could/might pass the exam.

اگر ماری سخت مطالعه می کرد، امتحان را پاس می کرد.

If you went to the station, you would/could/might see your friend.

اگر تو به ایستگاه می رفتی، دوستت را می دیدی.

❖ جملات شرطی نوع سوم

If + فاعل + زمان گذشته کامل + فاعل + (would/could/might) have + pp +...

If Mary had studied hard, she would/could/might have passed the exam.

اگر ماری سخت مطالعه کرده بود، امتحان را پاس کرده بود.

If you had gone to the station, you would/could/might have seen your friend.

اگر تو به ایستگاه رفته بودی، دوستت را دیده بودی.

If he had run all the way, he would have gotten there in time.

اگر او تمام راه رو دویده بود، به موقع به آنجا رسیده بود.

If I had known of your arrival, I would have met you.

اگر من از ورود شما مطلع بودم، شما را ملاقات کرده بودم.

If he had taken my advice, he would be a rich man now.

اگر او به نصیحت من گوش داده بود، الان یک شخص پولدار بود.

- در جملات شرطی نوع دوم فعل to be برای تمام ضمایر تبدیل به were میشود به عبارت دیگر در جملات شرطی نوع دوم was نداریم.

If I were a doctor, I would help him.

اگر من یک دکتر بودم، به او کمک می کردم.

If today were off, we would go shopping.

اگر امروز تعطیل بود، ما به خرید می رفتیم.

- اگر در جملات شرطی were, had و should داشته باشیم به صورت زیر عمل می کنیم:

~~If~~ I were rich, I would help him.

اگر من پولدار بودم، به او کمک می کردم

Were I rich, I would help him.

~~If~~ Jack had come, we....

اگر جک آمده بود، ما...

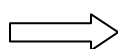
Had Jack come, we

~~If~~ they should help, we ...

اگر آنها احیانا به ما کمک کنند، ما...

Should they help, we ...

Unless = if not



Unless it rains, we will go shopping.

اگر باران نبارد، ما به خرید خواهیم رفت.

به موارد زیر توجه کنید:

If we heat water, it ~~will~~ changes into steam.
If he **should** come, give this book to him.

اگر ما آب را گرم کنیم، به بخار تبدیل می شود.
اگر او احیانا آمد، این کتاب را به او بده.

If you say 'Yes', I say 'No'.

Should در این جمله "شک و تردید" را می رساند
اگر تو بگویی بله، من می گویم نه

Relative pronouns

ضمایر موصولی

Who که او / که آنها- انسان- حالت فاعلی

Whom که او را / که آنها را- انسان- حالت مفعولی

Which که آن / که آن را / که آنها / که آنها را- غیر انسان- حالت فاعلی و مفعولی

Whose که مال او / که مال آنها / که مال آن- انسان- حالت ملکی

Its/ their که مال آن / که مال آنها / که مال آن- غیر انسان- حالت ملکی

Where جایی که- مکان

The boy **who** is coming is my friend.

پسری که دارد می آید دوست من است.

The girls **who** are dancing are my friends.

دخترانی که دارند می رقصند دوستان من هستند.

The man **whom** you saw last night is my brother.

مردی که شما شب قبل دیدید برادر من است.

The boys **whom** you met yesterday are in my class.
پسرهایی که شما دیروز ملاقات کردید در کلاس من هستند.

The dog **which** is running is mine.

سگی که دارد می دود مال من است.

The cars **which** you saw are ours.

ماشینهای که شما دیدید مال ما است.

The girl **whose** bag is red is my friend.

دختری که کیفش قرمز هست دوست من است.

The table **its** leg is broken is in the yard.

میزی که پایه اش شکسته است توی حیاط است.

The school **where** we study is big.

مدرسه ای که ما توش درس می خوانیم بزرگ است.

تبدیل جملات نقل قول مستقیم به غیر مستقیم

Direct speech & indirect speech

■ جملات خبری:

He said to me, "Elham goes to school."
He told me **that** Elham went to school.
She said, "I can drive my car".
She said that she could drive her car.

او به من گفت، "الهام به مدرسه می رود."
او به من گفت که الهام به مدرسه می رود.
او گفت، "من می توانم رانندگی کنم."
او گفت که می توانم رانندگی کنم.

■ جملات امری/نهی:

The teacher said to me, "Write your name"
The teacher told me to write my name.
He said to the drivers, "don't park your cars here"

معلم به من گفت، "نام خودت رو بنویس."
معلم به من گفت که نام خودم را بنویسم.

He told the drivers not to park their cars there.

او به راننده ها گفت، "اتومبیل هایتان را اینجا پارک نکنید"
او به راننده ها گفت که اتومبیل هایشان را آنجا پارک نکنند.

■ جملات پرسشی:

He asked Atena, "What time will you come back?"

او از آتنا پرسید، "چه ساعتی بر خواهی گشت؟"

He asked Atena what time she would come back.

او از آتنا پرسید که چه ساعتی می خواست برگردد.

Jack asked me, "what time is it?"

جک از من پرسید، "ساعت چند است؟"

Jack asked me what time it was.

جک از من پرسید که ساعت چند بود.

She asked me, "Can the pilots speak English?"

او از من پرسید، "آیا خلبان ها می توانند انگلیسی صحبت کنند؟"

She asked me if/whether the pilots could speak English.

او از من پرسید که آیا خلبانها می توانستند انگلیسی صحبت کنند.

This این —————> that آن

tonight امشب —————> that night آن شب

these اینها —————> those آنها

today امروز —————> that day آن روز

here اینجا —————> there آنجا

tomorrow فردا —————> the next day روز بعدش

ago قبل —————> before پیش، قبل

Yesterday دیروز —————> the day before روز قبلش

Now الان —————> then سپس، بعدش



Much, many, few, a few, little, a little, a lot of, a great deal of.....

- Few/ a few**: کمی /یه کمی- برای اسامی قابل شمارش- با اسم و فعل جمع می آیند.
- Little/a little**: کمی /یه کمی- برای اسامی غیر قابل شمارش- با اسم و فعل مفرد می آیند.
- A lot of**: مقدار زیادی- برای اسامی قابل شمارش- با اسم و فعل جمع و برای اسامی غیر قابل شمارش- با اسم و فعل مفرد می آید.
- Many**: مقدار زیادی- برای اسامی قابل شمارش- با فعل جمع می آید.
- Much**: برای اسامی غیر قابل شمارش- با فعل مفرد می آید.

- I have a few friends. من تعداد کمی دوست دارم.
- There are a few books on the table. تعداد کمی کتاب روی میز است.
- There is only a little milk in the bottle. فقط یک مقدار کمی شیر توی بطری است.
- There are a lot of cars in the street. تعداد زیادی اتومبیل در خیابان است.
- There is a lot of bread in the basket. مقدار زیادی نان در سبد است.
- He didn't eat much fruit. او میوه زیادی نخورد.
- I don't have many friends here. من اینجا دوستان زیادی ندارم.
- She doesn't have much money. او پول زیادی ندارد.

Neither/ either/ so/ too

neither & either: در جملات منفی می آیند.



فاعل + فعل کمکی مثبت + **neither** + **and** , جمله منفی اول

Alex can't drive a car, and neither can I. آلکس نمی تواند رانندگی کند، من هم همینطور.
Mary shouldn't go there, and neither should you. ماری نباید آنجا برود، تو هم همینطور.

either + فعل کمکی منفی + فاعل + **and** , جمله منفی اول

Alex can't drive a car, and I can't either. آلکس نمی تواند رانندگی کند، من هم همینطور.
Mary shouldn't go there, and you shouldn't either. ماری نباید آنجا برود، تو هم همینطور.

so & too: در جملات مثبت می آیند

فاعل + فعل کمکی مثبت + **so** + **and** , جمله مثبت اول

Alex can drive a car, and so can I. آلکس می تواند رانندگی کند، من هم همینطور.
Mary should go there, and so should you. ماری باید آنجا برود، تو هم همینطور.
⇒ Sara works hard, and so does her sister. سارا سخت کار می کند ، همینطور هم خواهرش.

too + فعل کمکی مثبت + فاعل + **and** , جمله مثبت اول

Alex can drive a car, and I can too.
 Mary should go there, and you should too.
 Sara works hard, and her sister does too.
 She went to park, and I did too.

آلکس می تواند رانندگی کند، من هم همینطور
 ماری باید آنجا برود، تو هم همینطور.
 سارا سخت کار می کند ، همینطور هم خواهرش
 او به پارک رفت، من هم همینطور

به کاربرد کلمات زیر توجه کنید

Too/ so/ such a, an/ enough/ very

... + too + adj + (for sb) + to + V +

← جمله مثبت / معنی منفی

This tea is too hot (for me) to drink. (این چای را نمی توانم بنوشم)
 Today is too hot for Sara to wear a coat. امروز برای سارا خیلی گرم است که یک کت بپوشد.

...+ so + adj + that + جمله منفی/ مثبت

This problem is so difficult that I can't solve it. این مسئله آنقدر سخت است که نمی توانم آن را حل کنم.
 This movie is so exciting that we want to watch it again. این فیلم آنقدر هیجان انگیز است که ما می خواهیم آن را دوباره تماشا کنیم.

So + much/ many/ little/ few

There is so much food in the refrigerator.

مقدار زیادی غذا در یخچال وجود دارد.

... + such (a/an) + (adj) + N + that +...

She is such a polite girl that everybody likes her. او چنان دختر با ادبی است که همه او را دوست دارند
 It was such an exciting book that I read it completely.

آن چنان کتاب جالبی بود که من آن را کامل خواندم.
 It was such good news that I told them immediately.

آن چنان خبر خوبی بود که من آن را فوراً به آنها گفتم.
 Have you ever seen such a thing? آیا تا به حال یک چنین چیزی دیده اید؟

... + enough + N + ...

... + adj + enough + ...

She has enough money to buy that book. (N)
 He is strong enough to lift this box (adj)

او به حد کافی پول دارد که آن کتاب را بخرد.
 او به حد کافی قوی هست که این بسته را بلند کند.

... + very + adj + ...

I am very happy to hear that.
He is very clever.

خوشحالم که این را می شنوم.
او خیلی باهوش است.

فاعل + be used to + V + ing + ...

← عادت کنونی

He is used to smoking cigarette.
I am used to reading newspaper before I go to bed.

او عادت دارد سیگار بکشد.

... + حالت ساده فعل + used to + فاعل

← عادت ترک شده

He used to smoke cigarette when he was young.
She used to smoke, but she no longer does so.

او وقتی جوان بود عادت داشت سیگار بکشد.
او عادت داشت سیگار بکشد، ولی دیگر نمی کشد.

No longer به معنی «دیگر» بوده و جمله را منفی می کند

قوانین در مورد I wish

در زمان حال فعل I wish گذشته می آید:

I wish I had her phone number now.

کاش الان شماره تلفن او را داشتم.

برای زمان گذشته و گذشته کامل فعل I wish گذشته کامل می آید:

I wish we had left there earlier yesterday.

کاش دیروز آنجا را زودتر ترک کرده بودیم

در زمان آینده فعل I wish آینده در گذشته می آید:

I wish it would rain.

کاش باران ببارد. (خدا کند باران بیاید)

I wish you wouldn't make so many noises.

کاش شما اینقدر سرو صدا نمی کردید.

نکته: فعل to be در I wish برای تمام ضمائر تبدیل به were می شود.

I wish today were off.

کاش امروز تعطیل بود.

I wish I were a doctor.

کاش من یک دکتر بودم.

If only مثل I wish است و بیشتر برای بیان تاسف بکار می رود.

If only he didn't drive so fast.

کاش او اینقدر سریع رانندگی نمی کرد.

If only the rain would stop.

کاش/ خدا کند باران قطع شود.

As if / as though / it's time هم مثل I wish هستند.
 وقت آن است که برویم.
 It's time we went.

قوانین در مورد حرف تعریف : the

❖ اگر کلمه ای برای دومین بار در جمله تکرار شود the می گیرد:
 I bought a book; the book I bought is about war.
 من به کتابی خریدم، کتابی که من خریدم در باره جنگ است.

❖ قبل از اسامی قاره ها، کشورها، ایالات، استانها، شهرها... the نمی آید.
 I live in Iran.

نکته: ولی بعد از اسامی ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، جزایر دومینیکن ... the می آید
 They live in the Great Britain. آنها در بریتانیای کبیر زندگی می کنند.

❖ بعد از اسامی اقیانوسها، دریاها، رودها، کوه ها، جزایر، خلیج ها... the می آید.
 The Atlantic Ocean اقیانوس اطلس
 The Caspian Sea دریای خزر
 The Alps کوه های آلپ

❖ قبل از اسامی تک مثل خورشید، ماه، بهشت و جهنم the می آید
 The moon is beautiful. ماه زیبا است
 The sun rises every day. خورشید هر روز طلوع می کند.

❖ قبل از دو صفت تفضیلی the می آید
 The bigger the box, the heavier it will be. هر چه جعبه بزرگتر است، سنگین تر خواهد بود.
 The more, the better. هر چه بیشتر، بهتر.

❖ به موارد زیر توجه کنید:
 The most interesting جالبترین
 The first / the second/ the third... اول / دوم / سوم...
 The opera/ the concert/ the theater/ the cinema اوپرا / کنسرت / تئاتر / سینما
 In the morning/ in the afternoon/ in the evening صبح/ بعد از ظهر / عصر
 All the students تمام دانش آموزان
 All over the world سراسر دنیا
 The teacher/ the professor معلم/ استاد
 Gold is precious طلا گرانبها است

but: The gold which is found in Iran is precious.
 طلایی که در ایران پیدا شده، گرانبها است.

He speaks English او انگلیسی صحبت می کند.

but: He speaks the English language. او به زبان انگلیسی صحبت می کند

قوانین در مورد منفی کردن جملات:

Negation

It is a book.

It is not a book.

He has a book.

He does not have a book.

She bought something.

She did not buy anything.

I have my lunch.

I do not have my lunch.

She has already left the class.

She has not left the class yet.

He still works here.

He does not work here anymore.

Let's go home.

Let's not go home.

Open the door.

Don't open the door.



Would you please open the door?

Would you please not open the door?

Would you mind closing the window?

Would you mind not closing the window?

او یه چیزی خرید

او هیچ چیز نخرید.

من ناهار می خورم

من ناهار نمی خورم

او قبلا کلاس را ترک کرده است.

او هنوز کلاس رو ترک نکرد.

او هنوز اینجا کار می کند.

او دیگر اینجا کار نمی کند.

بیاید/ اجازه بدید بریم خانه.

بیاید/ اجازه بدید خانه نریم.

در را باز کن.

در را باز نکن.

has → have

some → any

already → yet

still → anymore

ممکنه لطفا در را باز کنی؟

ممکنه لطفا در را باز نکنی؟

اشکالی ندارد/ زحمتی نیست که پنجره را ببندید؟

اشکالی ندارد/ زحمتی نیست که پنجره را نبندید؟

Tag ending/ question tag

Parisa can speak English, can't she?

Elham isn't absent today, is she?

They could practice yesterday, couldn't they?

The women help in the farm, don't they?

I am teaching English, aren't I?

Open the door please, will you?

Let's speak English, shall we?

پریسا می تواند انگلیسی صحبت کند، مگه نه؟

الهام امروز غایب نیست، مگه نه؟/اینطور نیست؟

آنها می توانستند دیروز تمرین کنند، نمی توانستند؟ / مگه نه؟

زنها در مزرعه کمک می کنند، مگه نه؟

من انگلیسی درس می دهم، مگه نه؟

در را باز کن، ممکنه؟ / این کار رو می کنی؟

اجازه بدید انگلیسی صحبت کنیم، باشه؟

in / on / at / by / with / ...

قوانین در مورد حروف اضافه

به موارد زیر توجه کنید:

In:

in January

in the afternoon

in the morning

in order to به منظور

in 1980

in Iran/Tehran

in ink با جوهر

in my presence در حضور من

in summer در تابستان

in the sky در آسمان

in my absence در غیاب من

in spite of علی رغم
interested in علاقمند بودن به

in the end در پایان
believe in اعتقاد داشتن به

in front of در جلوی
fall in love with عاشق شدن

On:

on my birthday در تولد من
on bicycle با دوچرخه
on time به موقع
depend on بستگی داشتن به
rely on اعتماد کردن به
on vacation تو تعطیلات

on Friday در جمعه
on my vacation تو تعطیلات من
on the contrary بر عکس
based on بر اساس
concentrate on تمرکز کردن روی
on the phone پشت خط

on foot پیاده
on the whole بطور کل
insist on اصرار کردن روی
spend on خرج کردن روی
congratulate on تبریک گفتن
on business برای کار

At:

at ten o'clock
at sunset هنگام طلوع
at full speed با حد اکثر سرعت
at war/peace هنگام جنگ/صلح
smile at لبخند زدن به

at night شب هنگام
at Christmas هنگام کریسمس
at the table پشت میز
at dawn هنگام سپیده دم
look at نگاه کردن به

at play تو بازی
at first در ابتدا
at the door پشت در
at sunrise هنگام طلوع
laugh at خندیدن به

By: (mostly for transportation)

by walk پیاده
by my watch از روی ساعت من
by the sea از راه دریا
by bus بوسیله اتوبوس

by mistake از روی اشتباه
by heart از حفظ
by night شب هنگام
by tomorrow تا فردا

by chance از روی شانس
by check با چک
by the air از راه هوا/پرواز
by the way در ضمن

With: (mostly for tools)

with spoon با قاشق
with white hair با موهای سفید
satisfied with راضی از
trouble with مشکل داشتن در/با
in accordance with مطابق با

with his friend با دوستانش
with blue eyes با چشمان آبی
happy with خوشحال از
angry with عصبانی از
fall in love with عاشق شدن

with eye/ear بوسیله چشم/گوش
with pleasure با کمال میل
wrong with خطا کردن در
covered with پوشیده از
stay/keep in touch with در تماس بودن با

To:

lead to منجر شدن به
grateful to سپاسگزار از
listen to گوش دادن به
owing to بخاطر

belong to متعلق به
apologize to عذر خواهی از
related to مربوط به
send to فرستادن به

complain to شکایت کردن از
next to کنار
invite to دعوت کردن به
introduce to معرفی کردن به

For:

apply for a job درخواست کار
wait for منتظر
be used for استفاده شدن برای

search for تحقیق برای
sorry for تاسف خوردن برای

ask for درخواست برای
pay for پرداختن برای

From:

away from دور از	absent from غایب از	borrow from قرض کردن از
escape from فرار کردن از	import from وارد کردن از	prevent from جلوگیری کردن از
protect from حفاظت از	far from دور از	different from متفاوت از

Of:

proud of مغرور از	shy of خجالت کشیدن از	ashamed of شرمنده از
fond of علاقمند به	instead of بجای	in spite of علی رغم
in front of در مقابل	in search of به دنبال	at the end of در انتهای
in need of نیازمند		

توجه: این افعال بدون حرف اضافه می آیند

to answer (...answer this question) پاسخ دادن به	to attend a place حضور یافتن در
to ask (... he asked me...) پرسیدن از	to approach نزدیک شدن به
to reach رسیدن به	to allow اجازه دادن به
to go abroad به خارج رفتن	to marry ازدواج کردن با
to go home رفتن به خانه	to affect اثر گذاشتن روی
to defend دفاع کردن از	to enter وارد شدن به
to obey اطاعت کردن از	to consult مشورت کردن با

به موارد زیر توجه کنید:

andboth هر دو
My pen and book both have been lost. خودکارم و کتابم هر دو تا گم شده اند.

both.....and هر دو.....و
Both my pen and book have been lost. هر دو تا هم خودکارم و هم کتابم گم شده اند.

either.....or یا.....یا
She plays either tennis or golf. او هم تنیس بازی می کند هم گلف.

nether.....nor نه.....نه
Neither the driver nor the passengers knew what had happened.
نه راننده و نه مسافران هیچکدام نمی دانستند که چه اتفاقی افتاده است.

whether.....or چه/خواه.....چه/خواه
Whether you teach or your friend, it makes no different.
چه تو درس بدهی چه دوستت، فرقی نمی کند.

not only.....but also نه تنها.....بلکه
She speaks not only French but also English.
او نه تنها فرانسه صحبت می کند بلکه انگلیسی هم حرف می زند.



NO/ Not

He has no money, no friend. (...no + N....) او نه پولی دارد و نه دوستی.
Peter has no black car. (...no + adj + N...) پیتر اتومبیل سیاه ندارد.
I have no more money. (...no + comparative adj ...) من پول بیشتری ندارم.

Not + (much – many – any – enough)
There is not any paper on the desk. کاغذ زیادی روی میز نیست.
Would you please not open the door? ممکنه لطفا در را باز نکنید؟
Would you mind not opening the door? آیا اشکالی ندارد/ زحمتی نیست در را باز نکنید؟
Not much time / not many girls / not enough chairs / not often / not now/ not yet
Not many girls were there in the party. دختر های زیادی در میهمانی نبودند.

Among / Between

The soldiers divided the food among themselves. سربازان غذا را بین خودشان تقسیم کردند.
His car is between two trees. اتومبیل او بین دو درخت است.

Each other/ one another

These two students help each other. این دو دانش آموز به یکدیگر کمک کردند.
Those three students help one another. آن سه دانش آموز به همدیگر کمک کردند.

Until / till / as far as

He studied until/till morning. (به معنی "تا" برای زمان) او تا صبح مطالعه کرد.
She walked as far as her home. (به معنی "تا" برای مکان) او تا خانه پیاده رفت.

Affect / effect

His job has affected badly on his study. (Verb) کار او تاثیر بدی روی درسش گذاشته است.
The patient felt the effects of the medicine immediately. (Noun) بیمار اثر دارو را بلافاصله احساس کرد.

Advise / advice

I advised him to continue his study abroad. من او را نصیحت کردم که درسش را در خارج ادامه بدهد.
My advice didn't work. نصیحت من عمل نکرد/ فایده ای نداشت.

Beside / besides

He sat beside me. (کنار) او نشست کنار من.
A man besides his friends went into the club. (بعلاوه)
یک مرد بعلاوه دوستانش وارد کلوب شدند.

Leave / forget

I have left my bag at home. (فراموش کردن چیزی در جایی)
من چترم را در خانه جا گذاشته ام.

She always forgets my phone number. (فراموش کردن چیزی در ذهن)
او همیشه شماره تلفن مرا فراموش می کند.

Pour / spill (pour → intentionally) , (spill → unintentionally)

She poured the tea into the cup. (ریختن عمدی/ارادی)
او چای را داخل لیوان ریخت.

She spilt/spilled the milk on her new T-shirt. (ریختن غیر عمدی/غیر ارادی)
او شیر را روی تی شرت جدیدش ریخت.

So that + N / so as + V

Please be quiet so that the baby can sleep. (N) لطفا ساکت باش تا بچه بتواند بخوابد.
I went there so as to see him. (V) من آنجا رفتم تا او را ببینم.
I came here quietly so as not to wake the child. (V) من آرام اینجا آمدم تا بچه را بیدار نکنم.

Remember / remind

I try to remember his name. (به خاطر سپردن) من سعی می کنم اسم او را حفظ کنم.
Please remind me to take my pill. (یاد آوری کردن) لطفا یادم بیانداز قرصم را بخورم.

Neither/ either

Neither of these two books is mine. (هیچ کدام) هیچ کدام از این دو کتاب مال من نیست.
Either of those two students is ready to answer. (هر دوتای) هر دو تا دانش آموز آماده اند برای جواب دادن.

Rather/ fairly

She is rather angry. (صفت منفی) او نسبتاً عصبانی است.
She is fairly beautiful. (صفت مثبت) او نسبتاً زیبا است.

Number/ amount

A large/ small number of students from other countries attended state university.
تعداد زیادی / کمی از دانش آموزان دیگر کشورها به دانشگاه دولتی می روند.

A large/ small amount of rain is expected tomorrow.

فردا انتظار مقدار زیاد/ کم باران می رود.

In / into

The money is in the drawer.

پول داخل کشو است.

He threw the money into the drawer.

او پول را به داخل کشو انداخت.

Bath / bathe

I will have a hot bath and go to bed. (N (شستشو / حمام)

من می خواهم یک حمام گرم بگیرم و به رختخواب بروم.

Bathe your eyes with hot water. (V (شستن)

چشمانت را با آب گرم بشور.

Cloth / clothe

I need a cloth to clean the table.

(N (تکه پارچه)

من یک تکه پارچه لازم دارم تا میز را تمیز کنم.

Can you please bathe and clothe the baby? (V (لباس پوشاندن)

ممکنه لطفا بچه رو بشوری و لباس تنش کنی؟

Lie, lay, rise, raise, sit, set

Lie – rise – sit intransitive verbs

Lay – raise – set transitive verbs

The cat always lies in front of the fire place. (دراز کشیدن)

گربه همیشه جلوی شومینه دراز می کشد.

He always lays his bag on the table. (قرار دادن)

او همیشه کیفش را روی میز قرار می دهد.

The sun rises in the east. (بالا رفتن)

خورشید از شرق طلوع می کند.

She raised her hand to ask a question. (بالا بردن)

او دستش را بالا برد تا یک سوال بپرسد.

He sits at his desk. (نشستن)

(نشستن)

او پشت میزش می نشیند.

He set the book on the desk. (قرار دادن/ چیدن)

(قرار دادن/ چیدن)

او کتاب را روی میز قرار داد.

روش وصل کردن دو جمله به هم. (جملات اسمی)

اگر بخواهیم یک جمله خبری را به عنوان مفعول یک جمله ناقص بکار ببریم باید از that استفاده کنیم:

I think ...

John is a doctor.

I think that John is a doctor.

من فکر می کنم که جان یک دکتر باشد.

اگر بخواهیم یک جمله پرسشی را به عنوان مفعول یک جمله ناقص بکار ببریم دو حالت پیش می آید:

❖ جمله پرسشی با کلمه پرسشی شروع می شود:

I want to know...

What time is it? → I want to know what time it is.

می خواهم بدانم ساعت چند است.

Mother wants to know....

Where did you go last night? → Mother wants to know where you went last night.

مادر می خواهد بداند که شما شب قبل کجا رفتید.

❖ جمله پرسشی با فعل کمکی شروع می شود:

I want to know.....

Is Jack a student? → I want to know if/ whether Jack is a student.

من می خواهم بدانم که آیا جک یک دانش آموز است.

قوانین دو فعل

قید زمان + قید مکان + قید حالت + مفعول غیر شخص + مفعول شخص + فعل اصلی + قید تکرار + فعل کمکی + فاعل

افعال کمکی: بعد از افعال کمکی فعل بعدی بصورت ساده می آید

Am, is, are, was, were, can, could, will, would, may, might, shall, should, must, have, has, had, ought to ...

قیده های تکرار:

Often اغلب, usually معمولاً, never هرگز, always همیشه, sometimes گاهی,
occasionally گاهی, seldom بندرت, rarely بندرت, scarcely بندرت

❖ اگر در یک جمله دو فعل بیاید، فعل دوم to می گیرد:

I want to buy a new bag من می خواهم یک کیف جدید بخرم.

They have decided to change their house.

آنها تصمیم گرفته اند خانه اشان را عوض کنند.

❖ اگر فعل اول یکی از افعال زیر باشد، فعل بعدی -ing می گیرد:

Enjoy لذت بردن	finish تمام کردن	avoid اجتناب کردن	risk خطر کردن
Imagine تصور کردن	mind اهمیت دادن	consider در نظر گرفتن	keep ادامه دادن
Dislike متنفر بودن	deny انکار کردن	stop متوقف کردن	appreciate قدر دانی کردن
Admit قبول کردن	fancy خیال کردن	forbid منع کردن	succeed موفق شدن
Omit حذف کردن	propose پیشنهاد دادن	suppose فرض کردن	pretend وانمود کردن
Attempt تلاش کردن	continue ادامه دادن	escape گریختن	excuse معذرت خواستن
Intend قصد داشتن	get through وصل شدن	be busy بودن مشغول	be worth ارزش داشتن
Feel like میل داشتن	look forward to چشم به انتظار بودن		
be/get accustomed to عادت کردن به			

I enjoy watching TV. من از تماشای کارتون لذت می برم.

Would you mind closing the door? اشکالی نداره در را ببندید؟

Keep doing good jobs. همیشه کارهای خوب انجام دهید.

Sona is busy washing the dishes. سونا مشغول شستن ظرف ها است.

I look forward to hearing from you as soon as possible. منتظر جواب هر چه سریعتر شما هستم.

You will soon get used to standing in line/ queue. به زودی به ایستادن در صف عادت می کنید.

{	It's no use فایده ای ندارد	It's no use going there, it's too late.
	Can't resist مقاومت نکردن	فایده ای ندارد آنجا برویم، خیلی دیر است.
	It's no good خوب نیست	It's no good laughing at strangers.
	Can't stand تحمل نکردن	خوب نیست به خارجی ها بخندیم.
	Can't help چاره ای نداشتن	

❖ در ساختار زیر فعل بعد از to be بصورت مصدر با to می آید:

It is + adj + (for sb) + to + V

It is important for me to study English. برای من مطالعه انگلیسی مهم است.

It is essential to stand in line. توی صف ایستادن ضروری است.

↓

سوم شخص s / فعل ساده بدون to + sb + that + adj + is

I felt that it was important that John write to his family as soon as possible.

فکر کردم این مهم است که جان هر چه سریعتر برای خانواده اش نامه بنویسد.

❖ بعد از حروف اضافه، بجز to فعل بعدی -ing میگیرد:

For, of, before, after, in, on, at, without....

Before using the machine read the instruction manual.

قبل از استفاده از دستگاه دفترچه آموزش را بخوانید.

❖ بعد از افعال با حرف اضافه فعل بعدی -ing میگیرد:

فکر کردن به think of , علاقمند به fond of , اصرار کرد روی insist on , علاقمند به Interested in
خسته شدن از tired of , حساب کردن روی count on

We are tired of sitting here.

من از نشستن در اینجا خسته شده ام.

I am fond of reading story books.

من به خواندن کتاب های داستان علاقمند هستم.

❖ بعد از افعال حسی فعل بعدی می تواند هم بصورت ساده یا با -ing بیاید:

See, watch, hear, notice, seem, feel, taste

I saw him lock the door.

دیدم که او در را قفل کرد.

I saw him locking the door.

دیدم که او داشت در را قفل می کرد.

I heard him tell his class what to do in case of fire.

(من شنیدم که او به بچه های کلاس گفت موقع وقوع آتش چه کار کنند.)

I heard him telling his class what to do in case of fire.

(روشن نیست که من تمام دستورات را شنیده ام یا فقط قسمتی از آن را)
من شنیدم که او داشت به بچه های کلاس می گفت موقع وقوع آتش چه کار کنند.

به موارد زیر توجه کنید:

I think that it will rain.

فکر می کنم که می خواهد باران بیارد.

I thought that it would rain.

فکر می کردم می خواست باران بیارد.

He sees that he has made a mistake.

او می بیند که اشتباه کرده است.

He saw that he had made a mistake.

او دید که اشتباه کرده بوده است.

He has done all that is necessary.

او تمام آنچه که لازم است را انجام داده است.

او تمام آنچه که لازم بود را انجام داده بود. He had done all that was necessary.

او می خواهد به لندن برود. He wants to go to London.
او می خواست به لندن برود. He wanted to go to London.

امید وارم قبل از اینکه ما برگردیم او تمام کند. I hope that he will have finished before we get back.
امید وار بودم قبل از اینکه ما برگردیم او تمام کند. I hoped that he would have finished before we got back.

وجه وصفی

V + ing + , فاعل +

هنگام ورود به مدرسه، دوستم را دیدم. Entering the school, I saw my friend. (هر دو کار هم زمان انجام شده است)

هنگام عبور از خیابان، او دوستش را دید. Passing the street, she met her friend.

Having + PP +, فاعل +

نامه را نوشته، آن را پست کرد. Having written the letter, he posted it. (اول یک کار انجام شده، سپس کار بعدی)

تکالیفش را انجام داده، به رختخواب رفت. Having done her homework, she went to bed.

رابطه فاعل و فعل

بعد از ضمائر نامعین فعل مفرد می آید:

Somebody کسی	someone کسی	something چیزی
Anybody هر کسی	anyone هر کسی	anything هر چیزی
Nobody هیچ کس	no one هیچ کس	nothing هیچ چیز
Everybody هر کسی	every one هر کسی	every thing هر چیزی

گوش کن! یکی دارد در می زند Listen! Somebody is knocking at the door.
هیچ کس به موسیقی گوش نداده است. Nobody has listened to music.
همه حالشان خوبه. Everybody is OK.
حال هر کس / افراد چگونه؟ How is everybody?

بعد از کلمات زیر فعل مفرد می آید:

Audience شنوندگان, class افراد کلاس, committee افراد کمیته

افراد پلیس public, گروه group, افراد خانواده family, کارمندان دانشگاه faculty, افراد تیم team, کاروندان staff

This class is active. این کلاس فعال است / بچه های این کلاس فعال هستند.

Committee wants to change its chairman. کمیته می خواهد رئیسش را عوض کنند.

بعد از کلمات زیر اسم جمع و فعل مفرد می آید:

one of/ either of/ neither of

One of my friends is a teacher. یکی از دوستان من یک معلم است.
Neither of them is here. هیچ کدام از آنها اینجا نیست.

بعد از کلمات زیر فعل جمع می آید:

Both هر دو, few کمی, a few یک کمی, men مردان, some تعدادی, several چندین, those آنها, these اینها, people مردم, the rest بقیه

Both of them are here. هر دو نفر آنها اینجا هستند.
People were shocked with the news. مردم از خبر شوکه شدند.

به موارد زیر توجه کنید:

The number of students is playing now. گروه دانش آموزان همکنون در حال بازی است.
A number of students are playing now.. یک گروهی از دانش آموزان الان دارند بازی می کنند.

{ 1000 miles is a long distance. هزار مایل مسافت زیادی است.
Mathematics is not very difficult lesson. ریاضیات درس خیلی سختی نیست.
There are glasses on the table. عینک روی میز است.

There is a pair of glasses on the table. یک عینک روی میز است.
There are two pairs of glasses on the table. دو عینک روی میز است.

causative

وجه سببی

(برای بیان جملاتی بکار میرود که گوینده خود کار را انجام نمی دهد، بلکه باعث می شود کس دیگری آن کار را انجام دهد)

زمان سوم فعل + مفعول شی + have/ has/ get + فاعل

I had my car repaired last week. هفته قبل اتومبیلم را دادم تعمیر کردند.
We will get our house painted next month.. ماه بعد می خواهیم بدیم خانه مان را رنگ کنند.
I had my tooth extracted. دندانم را کشیدند. / دندانم را کشیدم.
She had her hair dyed. او موهایش را داده است رنگ کنند/ او موهایش را رنگ کرده است.

حالت ساده فعل + مفعول شخص + have/make + فاعل

I made the mechanic repair my car. از مکانیک خواستم اتومبیلم را رنگ کند.
His mother made him take the medicine. مادرش مجبورش کرد که دارو را بخورد.
Our English teacher had us give oral report. معلم انگلیسی ما از ما خواست که گزارش شفاهی بدهیم.
I had everybody fill in/out the form. از همه خواستم که فرم را پر کنند.
He will make them clean the kitchen. او آنها را وادار خواهد کرد که آشپزخانه را تمیز کنند.

مصدر با to + مفعول شخص + get + فاعل

I got the mechanic to repair the car. از مکانیک خواستم که اتومبیل را تعمیر کند.
She got Mary to wash the dishes. او از ماری خواست تا (ماری) ظرف ها را بشوید.

حالت امری ساختارهای فوق:

Get him to stay for dinner if you can. اگه می تونی از او بخواه/ مجبورش کن برای شام بماند.
Try to get the car going. سعی کن ماشین را راه بیاندازی.
Let's get him to buy us lunch. بیا مجبورش کنیم برای ما ناهار بخرد.

بعد از افعال زیر that و مصدر بدون to بکار می رود:

حالت ساده فعل + فاعل + that +

اصرار کردن insist / آرزو کردن desire / درخواست کردن demand / پرسیدن، تقاضا کردن Ask
/ احتیاج داشتن، ملزم کردن require / توصیه کردن recommend / ترجیح دادن prefer
نظر دادن، پیشنهاد دادن suggest

The doctor suggested that she not smoke. دکتر نظر داد که او سیگار نکشد.
She insisted that they give her a receipt. او اصرار کرد که آنها به او قبض رسید بدهند.

صفاتى كه قبل از يك اسم مى آيند هرگز جمع بسته نمى شوند
 Five hundred word composition انشائى پانصد كلمه اى
 Ten year old boy پسر ده ساله

توجه كنيد كه **as** يك conjunction است و دو جمله را به هم ربط مى دهد، در حالى كه **like** يك preposition است و قبل از اسم مى آيد:

مثل هر كشور ديگرى، آمريكا... ~~(as)~~ like every other nation, the united state...

در جملاتى كه اسمهاى ديگر توسط كاما جدا شده باشند، فعل جمله مطابق فاعل اصلى جمله است:

Mr. Smith, with his wife and daughter, is returning from a vacation.
 آقاى اسميت، با دختر و همسرش، در حال بازگشت از تعطيلات است.

جملات كامل كننده كه با كاما جدا مى شوند بايد موازى يا **parallel** باشند:

In respond to this question I should say that I enjoy modern art, classical music, and literature. (To read literature)

در پاسخ به اين سوال بايد بگويم كه من از هنر مدرن، موسيقى كلاسيك و ادبيات لذت مى برم.

بعد از **would rather** مصدر بدون **to** مى آيد:

I would rather drive.

من ترجيح مى دهم كه رانندگى كنم.

I would rather not drive.

من ترجيح مى دهم كه رانندگى نكنم.

اگر بعد از **would rather** كلمه **that** و فاعل دومى بيايد فعل آن گذشته مى شود:

⇒ I would rather that you drove.
 I would rather that you didn't drive.

من ترجيح مى دهم كه تو رانندگى كنى.

من ترجيح مى دهم كه تو رانندگى نكنى.

قيد:

كلمه اى است كه فعل را توصيف مى كند و بعد از فعل مى آيد.

-ly + صفت = قيد

Careful = carefully → He drives carefully. او با دقت رانندگى مى كند.

Beautifully → she dances beautifully. او با زيبايى مى رقصد.

توجه: قيد **good** مى شود **well** و كلمات زير قيد ندارند، يعنى هم صفت هستند و هم قيد:

Fast, hard, low, late, early, straight, enough, soon

He speaks English <u>well</u> .	او خوب انگلیسی صحبت می کند.
The medication relieve headache <u>fast</u> .	دارو سردرد را سریع خوب کرد.
He drives fast.	او سریع رانندگی می کند.
Please come soon.	لطفا زود بیا.
She works hard.	او سخت کار می کند.

- در این جمله **driver** اسم است و **good** صفت آن است: He is a good driver. او راننده خوبی است.
- در این جمله **drive** فعل است و **well** قید آن است: He drives well. او خوب رانندگی می کند.

- بعد از افعال زیر صفت می آید نه قید:

Feel حس شدن , look به نظر رسیدن , taste مزه دادن , smell بو دادن ,
Sound صدا دادن , seem به نظر رسیدن

This meal tastes good / ~~well~~.
You look good / ~~well~~.

این غذا مزه خوبی می دهد.
تو خوب / زیبا به نظر می رسی.

در بیان تاریخ از اعداد ترتیبی استفاده می کنیم.

Valentine's Day is on the fourteenth of February.

روز ولنتاین چهاردهم فوریه است.

افعال **do, does** و **did** برای تاکید در جمله بکار می روند.

She does know him, even though she may say she doesn't.

او واقعا/مطمئنا آن مرد را می شناسد، گرچه می گوید که نمی شناسد.

Do sit down and rest for a while.

حتما بشین و استراحت کن.

Do come back and stay with us.

حتما برگرد و با ما بمان.

He did receive a medal.

او واقعا یک مدال دریافت کرد.

برای بیان تعجب در «اسم» از **what** و در «صفت» یا «قید» از **how** استفاده می کنیم.

What beautiful eyes she has!
What a pretty girl!
How well she swims!
How tall he is!
How quickly the summer has passed!

او چه چشمان زیبایی دارد!
چه دختر زیبایی!
او چقدر خوب شنا می کند!
او چقدر قد بلند است!
چقدر تابستان زود گذشت!

طریقه استفاده از اصطلاح **be supposed to** :

Jack is supposed to return any moment. جک قراره هر لحظه برگرده
You are supposed to be at home now, what are you doing here?
تو قراره الان در خانه باشی، اینجا چکار می کنی؟
The ship was supposed to arrive last night.
کشتی قرار بود شب قبل وارد شود.
They were supposed to deliver the goods yesterday.
آنها قرار بود کالاها دیروز تحویل بدهند.

زمان حال استمراری می تواند به آینده هم اشاره داشته باشد:

I am meeting a friend at six. ساعت 6 قراره یک دوست رو ببینم.
We are going to France this summer. این تابستان داریم/می خواهیم بریم فرانسه.

زمان حال ساده می تواند به آینده اشاره کند اگر افعال زیر در آن بکار برود:

open/ close , begin/ end , arrive/ leave

The meeting begins at ten. جلسه ساعت 10 شروع می شود.
She arrives at 7pm on Sunday. او ساعت 7 یکشنبه می آید.

گذشته افعال اجباری

..... +(must, might, should, could) + have + PP+

❖ **Must**: برای بیان نتیجه گیری در مورد یک چیز در گذشته بکار می رود:
❖

They must have known him. آنها باید او را شناخته باشند.

❖ **Might**: برای بیان احتمال انجام چیزی در گذشته بکار می رود:
❖

They might have heard us. آنها احتمالاً صدای ما را شنیده اند.

❖ **Should**: برای بیان کاری است که بهتر بوده در گذشته انجام می شده ولی نشده:
❖

They should have studied. (but they didn't) آنها بهتر بود مطالعه می کردند. (اما نکردند)

❖ **Could**: برای بیان توانایی فاعل در انجام کاری است که به دلایلی انجام نداده:
❖

They could have played tennis. (but they didn't) آنها می توانستند تنیس بازی کنند(ولی نکردند)

modal auxiliary

Will	→	future time	برای بیان کاری در آینده
Can	→	ability	برای بیان توانایی
May	→	permission	برای بیان اجازه
Might	→	possibility	برای بیان امکان
Should	→	{ obligation Desirability	برای بیان اجبار برای بیان مصلحت
Must	→	{ inference Probability Necessity	برای بیان استنتاج برای بیان احتمال برای بیان ضرورت

The student can smoke in the hall.	(ability)	دانش آموزان می توانند در سالن سیگار بکشند.
The student may smoke in the hall.	(permission)	دانش آموزان اجازه دارند در سالن سیگار بکشند.
John may receive a letter today.	(possibility)	جان ممکنه امروز یک نامه دریافت کند.
John might receive a letter today.	(possibility)	جان ممکنه امروز یک نامه دریافت کند.
John should study every day.	(obligatory)	جان باید هر روز درس بخواند.
My grandmother shouldn't spend so much time alone in her home.	(desirability)	بہتر است کہ مادر بزرگ من این ہمہ وقت تنها در خانہ نگذرانہ.
He must be about 40 years old.	(inference)	اوبہ نظر می رسد کہ باید حدود 40 سال داشتہ باشد
My grandma must take several kind of medicine.	(necessity)	مادر بزرگ من می بایست انواع متعددی از دارو ہا را مصرف کند.

طریقه جمع بستن کلمات:

Book	books	
Watch	watches	→ (sh , ch , s , x , z , o)
City	cities	→ (Y → ies)
Baby	babies	
Boy	boys	
Toy	toys	

F , fe → ves

Shelf قفسہ	shelves آستین ہا	leaf برگ	leaves برگ ہا
Wife زن	wives زن ہا	knife چاقو	knives چاقو ہا
Safe گاؤ صندوق	Safes گاؤ صندوق ہا		

ff , oof , ief → s

Roof بام	roofs	cuff سر آستین	cuffs	
Cliff صخره	cliffs	chief رئیس	chiefs	
But:				
⇒ Thief دزد	thieves	hoof سم	hooves	
{	Man مرد	men	woman زن	women
	child بچه	children	foot پا	feet
	Tooth دندان	teeth	goose غاز	geese
	Mouse موش	mice	louse شپش	lice
	Ox گاو	oxen		
{	Sheep گوسفند	sheep گوسفند ها	deer گوزن	deer گوزن ها
	Fish ماهی	fish ماهی ها	swine خوک	swine خوک ها
{	Teapot قوری	teapots	classroom کلاس	classrooms
	Notebook دفترچه	notebooks	father in law پدر زن	fathers in law
{	Crisis بحران	crises	basis اساس	bases
	Analysis تحلیل	analyses	axis محور	axes

Adjective clause یا جمله وصفی چیست؟

جملاتی هستند که بعد از ضمایر موصولی می آیند و اسم قبل از خود را توصیف می کنند یا در باره آن توضیح بیشتری می دهند.

[who, whom, which, whose, that]

The man who is standing over there is from Iran.

مردی که آنجا ایستاده ایرانی است.

Did you know the man to whom you were speaking is Italian?

آیا می دانه مردی که باهانش داشتی صحبت می کردی ایرانی است؟

The place where they like is very dangerous.

محلی که آنها دوست دارند بسیار خطر ناک است.

I saw the man who helped you.

(N) (adj-clause)

من مردی را که به تو کمک کرد را دیدم.

Adjective phrase یا عبارت وصفی چیست؟

عبارتی است که با یک ing یا ed شروع شده و پس از یک اسم می آید و آن را توصیف می کند.

I saw the man living in your apartment.

(N) (adj-phrase)

من مردی را که در آپارتمان تو زندگی می کند دیدم.

I saw the man called Tom.

من مردی را که نام نامیده می شود دیدم.

ضمایر موصولی

(برای توضیح کامل به صفحه 8 مراجعه کنید)

ضمایر موصولی فاعلی آنهایی هستند که بعد از خود فعل بگیرند و شامل **that** و **who**، **which** می باشند.



I know the girl who/ that studies in this college.

(N) (adj - clause)

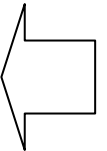
من دختری که در این دانشکده درس می خواند را می شناسم.

I have the book which/ that contains the information.

(N) (adj- clause)

من کتابی را که شامل اطلاعات هست را دارم.

تبدیل Adjective-Phrase به Adjective-Clause



اگر بعد از ضمیر موصولی فاعلی مشتق **to be** باشد این ضمیر موصولی فاعلی را به همراه مشتق **to be** حذف می کنیم که در این صورت دو حالت پیش می آید: اگر جمله یک جمله معلوم باشد عبارت وصفی باید با یک **ing** شروع شود و اگر جمله وصفی مجهول باشد عبارت وصفی باید با یک **ed** شروع شود.

ضمیر موصولی فاعلی مشتق to be

The man who is talking to me is from USA. مردی که با من صحبت می کند آمریکایی است.
(N) (Adj-clause) (active)

The man talking to me is from USA.
(Adj - Phrase)

ضمیر موصولی فاعلی مشتق to be

The pictures which are presented in this exhibition are beautiful.
(N) (Adj- clause) (passive)

تصاویری که در این نمایشگاه نمایش داده می شوند زیبا هستند.

The pictures presented in this exhibition are beautiful.

(Adj-phrase)

اگر بعد از ضمیر موصولی فاعلی مشتق **to be** نباشد ضمیر موصولی فاعلی را حذف کرده و فعل آن را شکل **ing** می نویسیم:

ضمیر موصولی فاعلی

We know the man who works in this office. ما مردی را که در این اداره کار می کند می شناسیم.

(N) (Adj- clause)

We know the man working in this office.

(Adj- phrase)

چیست Noun clause

جمله ای است که بعد از جمله ناقص می آید.

I don't know where Bob went last night.

من نمی دانم باب شب قبل کجا رفت.

I can't understand why she has left the children alone.

من نمی دانم چرا او بچه ها را تنها گذاشته است.

I don't believe what they said about you yesterday.

من نمی دانم آنها در مورد تو دیروز چی گفتند.

Subordinate conjunctions/ subordinators which introduce noun clauses:

Who چه کسی	which کدام یک	how چطور	how much چه مقدار
Whoever هر که	whichever هر چه	however با این حال	how many چند تا
Whom که او را	where کجا	whose مال او	how long چه مدت زمانی
Whomever هر کسی را	wherever هر جا	why چرا	how often چه اوقاتی
what چه	when چه وقت	whether (or not) خواه	how soon چقدر زود
whatever هر آنچه	whenever هر وقت	that که	

That he had lied to us was unbelievable. اینکه او به ما دروغ گفته ، غیر قابل باور است.

That we accepted his apology, made him feel better.

اینکه ما عذر خواهی او را قبول کردیم، باعث شد که او احساس بهتری بکند.

به علامت گزاری در موارد زیر توجه کنید:

I am studying English in Denver; however, my best friend is in Houston.

من در دنور انگلیسی می خوانم، با این حال بهترین دوستم در هوستن می خواند.

I am studying English in Denver. However, my best friend is in Houston.

I am studying English in Denver. My best friend, however, is in Houston.

I am studying English in Denver. My best friend is in Houston, however.

به جملات و نکات گرامری زیر توجه کنید:

As a student he had lived on bread and water. (as a student = هنگام دانشجویی)

هنگام دانشجویی او با نان و آب (نان و پنیر) زندگی می کرد.

As a married man he had to think of the future. (چونکه متأهل بود = as a ...)

چونکه/ از آنجای که او متأهل بود مجبور بود به فکر آینده باشد.

We had to walk all the way as we had no money for the fare. (as = چونکه)

چونکه ما پول کرایه را نداشتیم مجبور شدیم تمام مسیر را پیاده برویم.

As you get older, your flexibility decreases. (as = هر چقدر که)

هر چقدر که شما پیر تر می شوید انعطاف پذیری بدن شما کمتر می شود.

Need

He needs to go. (فعل کمکی)

او لازم است که برود.

He needs not to go.

او لازم نیست که برود.

He doesn't need to go.

او لازم ندارد که برود.

I need a book. (فعل اصلی)

من یک کتاب لازم دارم.

I don't need a book.

من کتاب لازم ندارم.

Must

You must clean your own boots. (اجبار از طرف گوینده است)

تو باید پوتین هایت را تمیز کنی.

You will have to clean your boots when you join the army. (گوینده مجبور نمی کند)

تو وقتی به ارتش ملحق شوی، مجبور خواهی بود که پوتین هایت را خونت تمیز کنی.

May/ might

May/can I use your phone? (مودبانه)

آیا می توانم از تلفن شما استفاده کنم؟

Might I use your phone? (احتمال دریافت جواب مثبت کمتر)

آیا امکانش هست که از تلفن شما استفاده کنم؟

You might post this for me. (گوینده یقین دارد مخاطب کار او را انجام می دهد)

این را امکانش هست برای من پست کنید؟

Could you show me the way?

ممکنه راه را به من نشان دهید؟

Could you شکل دیگر would you است ولی مؤدبانه تر است)

از may / might نمی توان در جملات سوالی برای امکان انجام شدن کاری استفاده کرد بلکه باید از عباراتی نظیر is he likely/ do you think استفاده کنیم .

Are we likely to meet any shark?

آیا احتمالش هست که ما کوسه ببینیم؟

Is he likely to come today?

آیا احتمالش هست که او امروز بیاید؟

Do you think it will rain?

آیا فکر می کنید که باران بیارد؟

He is sure to succeed.

(گوینده معتقد است که او موفق خواهد شد)

او مطمئناً موفق می شود.

He is sure that he will succeed.

(او خودش معتقد است که موفق خواهد شد)

او مطمئن است که موفق خواهد شد.

...it is / it was + adj + of you/ of him...

It is good of you to help him. (از خوبی/ لطف شماست که)
از لطف شماست که به او کمک می کنید.

It was clever of him to find his way here. (از باهوشی او بود که)
از باهوشی خود او بود که مسیرش به اینجا را پیدا کرده است.

I should like to have seen it. (but it wasn't possible) (آرزوی انجام نشده)
آرزو داشتم که آن را دیده بودم.

We needn't to have hurried; now we are too early. (بیان یک عمل غیر ضروری)
لازم نبود که عجله کنیم، الان خیلی زود رسیدیم.

He must have come this way; here are his footprints. (بیان استنتاج)
او باید از این راه آمده باشد، رد پاهایش اینجا هست.

I stop to buy cigarette. توقف کردم تا سیگار بخرم

I stop buying cigarette. سیگار خریدن را متوقف کردم

Would you mind moving your car? ممکنه ماشینتان را حرکت دهید؟

Would you mind my moving your car? ممکنه من ماشینتان را حرکت دهم؟

خواندن اعداد:

3713 = three thousand, seven hundred and thirteen

(year) 1957 = nineteen hundred and fifty seven = nineteen, fifty seven

1500 BC (before Christ) = one thousand five hundred BC = fifteen hundred

2006 = two thousand (and) six

$\frac{2}{3}$ = two third

\$ 100.99 = one hundred dollars ninety nine

000 = triple oh

0.8% = zero point eight percent

He is angry	او عصبانی است.	یقین
Ha must be angry	او باید عصبانی باشد.	احتمال 95 درصد
He may be angry	او ممکنه عصبانی باشد.	احتمال 50 درصد
He might be angry	شاید او عصبانی باشد.	احتمال 35 درصد

جای استرس در کلمات:

'Education (N) آموزش Edu'cation (V) آموزش دادن

در کلمات دو قسمتی استرس روی قسمت دوم قرار می گیرد:
Turn 'on turn 'off

در ضمائر انعکاسی استرس روی self قرار دارد:
My'self her'self him'self

به جای استرس در اعداد توجه کنید:
'forty 'fifty four'teen

Just

عملی که تازه تمام شده
I just finished it. همین الان تمامش کردم.

Already

عملی که قبلا تمام شده
She has already left the class. او قبلا کلاس را ترک کرده است.

ترتیب صفات قبل از اسم:

اسم + جنس + ملیت + رنگ + سن + اندازه + کیفیت

Expensive long new red French silk skirt

دامن ابریشمی فرانسوی قرمز جدید بلند گران قیمت

راه آسان استفاده از این فرمول
دو نوع صفت داریم:

- 1- صفاتی که مبین یک واقعیت هستند مثل ابریشمی بودن/ فرانسوی بودن/ قرمز بودن.
- 2- صفاتی که مبین نظر و عقیده ما یعنی نسبی هستند مثل (اندازه) که از نظر یکی بزرگ و از نظر دیگری کوچک است.

← هر چه صفات واقعی تر باشند به اسم نزدیک ترند و هر چه نسبی تر باشند از اسم دورتر هستند.

اسم واقعی نسبی
↗ ↖ ↙
Expensive long red French skirt

دامن فرانسوی قرمز بلند گران

افعال دو کلمه ای:

حروف اضافه + فعل		حروف اضافه + صفت	
Look at نگاه کردن به	talk about صحبت کردن در باره	similar to شبيه به	sorry about متاسف در باره
Look for دنبال گشتن برای	wait for منتظر بودن برای	interested in علاقمند به	responsible for مسئول
Search for دنبال چیزی گشتن	keep from دور از	afraid of ترسیده از	aware of آگاه از
Listen to گوش دادن به	look after مراقبت کردن از	concern about نگران چیزی	worried about نگران چیزی
Talk to صحبت کردن با	worry about نگران چیزی بودن	free from آزاد از	based on بر اساس
Consist of متشکل از	thank for سپاسگزار از	ashamed of شرمنده از	full of پر از

بعضی از افعال مرکب از یک فعل و قید تشکیل شده اند:

Take off در آوردن	turn down کم کردن صدا
Put on پوشیدن	leave out حذف کردن
Write down یادداشت کردن	put off به تعویق انداختن
Give back پس دادن	call off دور کردن
Find out دریافتن	wake up بیدار شدن
Turn up زیاد کردن صدا	throw out بیرون انداختن
Turn off خاموش کردن	look up پیدا کردن معنی لغت

اکثر این افعال قسمت دوم یا قیدی آنها on, off, up, back و out است. این افعال جدا شدنی هستند.

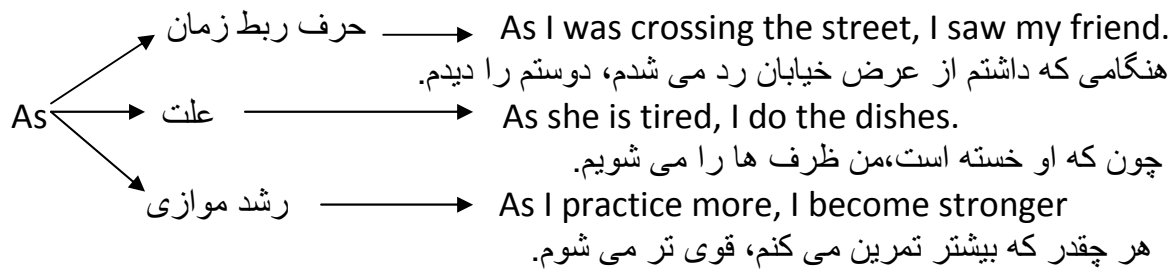
1- وقتی مفعولشان شکل اسم است می تواند قبل یا بعد از اسم بیاید:

I took off my coat. من کتَم را در آوردم.
I took my coat off. من کتَم را در آوردم.

2- وقتی مفعول از شکل ضمیر است باید حتما قبل از قسمت قیدی بیاید:

~~I took off it.~~
I took it off. من آن را در آوردم.

انواع AS



As soon as: به محض اینکه

As soon as they arrived, we will leave.

به محض اینکه آنها برسند، ما خواهیم رفت.

As long as: مادامی که ، تا زمانی که

I will never go there, as long as I live.

تا زمانی که زنده ام، آنجا نخواهم رفت.

As far as: تا آنجایی که

As far as I am concern, they have changed their house.

تا جایی که می دانم، آنها خانه شان را عوض کرده اند.

In addition: به علاوه

They changed their house; in addition they bought a new car.

آنها خانه شان را عوض کردند، به علاوه یک اتومبیل جدید هم خریدند.

In addition to: به علاوه + N/ Ing

In addition to teaching, she works in a restaurant as well.

علاوه بر درس دادن، او در رستوران هم کار می کند.

Besides: به علاوه + N/ ing

Ten students besides their teachers went into the class.

ده دانش آموز بعلاوه معلم شان به کلاس رفتند.

Furthermore: جمله + علاوه بر

It is very cold outside; furthermore, it is late.

بیرون خیلی سرد است، بعلاوه دیر هم است.

Raise: بالا بردن ، افزایش دادن ، بزرگ کردن ، مطرح کردن

Raise your hand if you have a question.

اگر سوالی داری دستت را بالا ببر.

They raised their prices.

آنها قیمت هایشان را افزایش دادند.

I was born and raised in Tehran.

من در تهران به دنیا آمدم و بزرگ شدم.

You raised a good question.

سوال خوبی را مطرح کردید.

Contain: شامل شدن

The library contains a number of valuable books.. کتابخانه شماری از کتابهای با ارزش را شامل می شود.

Content: محتوا/ راضی

He was a good friend and I was content.
She kept the content of the letter secret.

او دوست خوبی بود و من راضی بودم.
او محتوی نامه را مخفی نگه داشت.

In other word: به عبارت دیگر

He is economical too much; in other word, he is stingy.

او خیلی اقتصادی است، به عبارت دیگر او خسیس است.

On the other hand: از طرف دیگر

I don't like to eat out; on the other hand, I should save money.

من دوست ندارم بیرون غذا بخورم، از طرف دیگر من باید پول پس انداز کنم.

اطلاعات و نکات مفید بیشتر**Make**

Make an attempt: تلاش کردن
Make a mistake: اشتباه کردن
Make an appointment: نوبت گرفتن
Make a presentation: نطق کردن
Make progress: پیشرفت کردن
Make a speech: سخنرانی کردن
Make a difference: تاثیر گذاشتن/ فرق کردن

Make friend: دوست پیدا کردن
Make money: پول جمع کردن
Make the most of: حد اکثر استفاده را کردن
Make the bed: رختخواب را مرتب کردن
Make noise: سر و صدا کردن
Make a gesture: ایما و اشاره کردن
Make a decision: تصمیم گرفتن

Concern: نگرانی

Growing concern: نگرانی رو به رشد
Major concern: نگرانی عمده/ اصلی
Express concern: ابراز نگرانی کردن
Concern about: نگران چیزی بودن

come about: اتفاق افتادن
come across: بطور تصادفی برخورد کردن
come back: برگشتن
come from: اهل جایی بودن
come out: منتشر شدن

Role

Have a role: نقش داشتن
Play a role: ایفا کردن نقش
Important role: نقش اساسی
Key role: نقش کلیدی
Major role: نقش عمده
Central role: نقش مرکزی/ اصلی

contact

close contact: تماس نزدیک
direct contact: تماس مستقیم
face to face contact: ارتباط رو در رو
in contact with: در تماس با
keep in contact: در تماس بودن

Plan: طرح/ تصمیم داشتن
Plane: هواپیما
Plant: گیاه/ کاشتن

consist of
to be composed of
Include= contain

} شامل شدن
تشکیل شدن از

Planet: سیاره
Plain: دشت/ جلگه
Plate: بشقاب

to be made up of

In relation to: در ارتباط با
In comparison to: در مقایسه با
In contrast to: در تضاد با
In favor of: به نفع
In accordance with: مطابق با
In contact with: در تماس با
In spite of: علی رغم

raise an issue: مساله ای را مطرح کردن
avoid an issue: از مساله ای اجتناب کردن
important/key/major issue: مساله مهم، کلیدی
complex issue: مساله پیچیده
political issues: مسایل سیاسی
social issues: مسایل اجتماعی
environmental issues: مسایل محیطی

Rob

... rob + sb + from + sth..... محروم کردن کسی از چیزی

They have robbed the women from right of freedom.

آنها حق آزادی را از زنها گرفته اند.

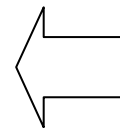
Extreme: شدید
Extreme poverty: فقر شدید
Extreme care: مراقبت شدید

extreme: غیر معمول
extreme example: مثالهای غیر معمول
extreme condition: شرایط غیر معمول

Provide + sth + for + sb

Provide + sb + with + sth

چیزی را برای کسی فراهم کردن



This library is made to provide new books for students.

این کتابخانه ساخته شده تا برای دانش آموزان کتابهای جدید فراهم کند.

This library is made to provide students with new books.

این کتابخانه ساخته شده تا برای دانش آموزان کتابهای جدید فراهم کند.

Under the condition: تحت شرایط
 Under the pressure: تحت فشار
 Under the observation: تحت نظر
 Under the supervision: تحت مراقبت
 Under the protection: تحت حمایت
 Under the construction: در دست ساخت
 Under the impression: تحت تأثیر
 Under the influence: زیر نفوذ
 Under the discussion: تحت بررسی
 Under the control: تحت کنترل
 Under the education: تحت تعلیم

steal: دزدیدن
 rob: سرقت کردن/ دستبرد زدن
 mug: کیف قاپیدن
 pilfer: دله دزدی کردن
 burgle: دزدی از خانه
 hijack: دزدیدن هواپیما
 pirate: دزد دریایی
 abduct: آدم دزدیدن
 abduction: آدم ربایی
 kidnap: آزدیدن
 kidnapper: آدم ربا
 thief: دزد
 mugger: کیف قاپ
 pilferer: دله دزد
 burglar: دزد خانه
 hijacker: هواپیما ربا

In spite of = despite

They went to the beach in spite of rainy weather. آنها علی رغم هوای بارانی به ساحل رفتند.
 Despite our effort, they decided to close the school. علی رغم تلاش ما، آنها تصمیم گرفتند تا مدرسه را ببندند.

Hot: داغ
 This tea is too hot to drink.
 این برای نوشیدن خیلی داغ است.
 It is very hot today.
 امروز هوا خیلی داغ است.

warm: گرم
 The weather was warm yesterday.
 هوا دیروز گرم بود.
 The food is not quite warm.
 غذا کاملا گرم نیست.

Cold: سرد
 I have a cold and fever.
 من سرما خورده ام و تب دارم.
 I feel very cold.
 من احساس خیلی سردی دارم.

cool: خنک
 It is getting cool
 هوا دارد سرد می شود.
 Keep it in a cool place.
 آن را در جای سرد نگهداری کنید.

Great: مشهور
 He is a great man. او مرد مشهوری است.
 What a great artist. چه هنرمند بزرگی.

Large: بزرگ از لحاظ مساحت
 This is a large sea. این دریا بزرگ است.
 Your classroom is large. کلاس شما بزرگ است.

Big: بزرگ از لحاظ حجم
 This box isn't big enough. این جعبه به حد کافی بزرگ نیست.
 This book is too big for my pocket.
 این کتاب برای جیب من خیلی بزرگ است.

by name: به اسم
 by degree: به تدریج
 by the way: در ضمن
 by ship: با کشتی
 by all means: با کمال میل
 by chance: شانسی
 by night: در شب
 by land: از راه خشکی
 by air: از راه هوا
 by error: اشتباها
 by heart: از حفظ
 by oneself: به تنهایی
 by letter: از طریق نامه

**See: دیدن**

I see her every day. من او را هر روز می بینم.

Look: نگاه کردن

Look at me. به من نگاه کن

Watch: تماشا کردن

I like watching TV. من تماشای تلویزیون را دوست دارم.

Hear: شنیدن

Can you hear me? صدای من را می شنوی؟

Listen: گوش دادن

I am listening to the radio. من دارم به رادیو گوش می دهم.

by way of: از راه، از مسیر

by hand: با دست

by bus: با اتوبوس

by post: با پست

by car: با ماشین

by surprise: از روی تعجب

by day: روزانه

by sight: از روی قیافه

day by day: روز به روز

one by one: یکی یکی

step by step: قدم به قدم

side by side: در کنار هم

Hard/ hardly

Hard: سخت/ به سختی (adj/ adv)

He was hit hard.

او سخت آسیب دید.

Hardly: به ندرت/ نه بطور کامل

The baby can hardly walk.

بچه بندرت می تواند قدم بزند.

Cause/ reason

Cause: علت/ سبب (برای بوجود آمدن اثر)

This is the cause (not reason) of his illness.

این علت / عامل بیماری او است.

Reason: دلیل (برای موجه ساختن عمل/ عقیده)

What is the reason of your coming late?

علت تاخیر / دیر آمدن شما چیست؟

Centre/ middle

Centre: به معنی مرکز نقطه معینی

Centre of the circle is shown by a dot.

مرکز دایره به وسیله یک نقطه نشان داده شده است.

Middle: به معنی وسط محیطی است در اطراف مرکز

I stood in the middle of the room.

من وسط اتاق ایستادم.

Shade/ shadow

Shade: جایی که نور آفتاب به علت مانعی به آن نمی رسد.

You can get shade under the tree.

می توانید زیر درخت از سایه استفاده کنید.

Shadow: سایه مشخص چیزی است

He saw his shadow in the water.

او سایه اش را در آب دید.

Further/ farther

Further: «بیشتر» به معنی

I want to get further information.

من می خواهم اطلاعات بیشتری بدست آورم.

Farther: «دورتر» یعنی

New York is farther than London.

نیویورک از لندن دور تر است.

Rarely/ scarcely

Rarely: «به ندرت» به معنی

He rarely comes here.

او بندرت اینجا می آید.

Scarcely: «نه کامل» به معنی

I had scarcely finished when he came.

وقتی او آمد، من کاملا تمام نکرده بودم.

Lately/ late

Lately: «اخیرا» یعنی

I haven't been here lately.

من این اواخر اینجا نبوده ام.

Late: «دیر» یعنی

Last night I went to bed late.

شب گذشته من دیر وقت به رختخواب رفتم.

Nearly/ about/ almost

Nearly: «اندکی کمتر از اندازه مورد نظر» به معنی

He is nearly six feet tall.

او تقریبا شش فوت قد دارد.

About: «اندکی بیشتر یا کمتر از اندازه مورد نظر» به معنی

I am about six feet tall.

من حدود شش فوت قد دارم.

Almost: «بیشتر به عمل دلالت نموده و «نه کاملا» را می دهد» به معنی

He almost reached to top.

او تقریبا به قله رسید.

Customer/ client/ patient

Customer به مشتری مغازه گفته می شود، client به مراجعین بانکها و قضات می گویند و patient به بیماری که به دکتر مراجعه می کند، گفته میشود.

Business/ work/ job

Business به معنی مطلق گرفتاری یا سرگرمی است، خواه شغل باشد یا غیر شغل، مثلاً خواندن روزنامه از این قبیل است، work به معنی کار است، خواه شغل باشد و خواه بدون مزد و به صورت تفریحی باشد ولی job شغل است مانند شغل قصابی برای قصاب.

Latter/ late

Later به معنی «دیرتر» ولی latter به معنی «دومی» از دو چیز است و در مقابل former (اولی از دو چیز) قرار دارد.

I have two friends, Mary and Jack, the former is a student and the latter is an engineer.

من دو تا دوست دارم، ماری و جک، اولی یک دانش آموز است و دومی یک مهندس است.

See you later. شما را بعداً می بینم.

Fall	fell	fallen	افتادن
Fell	felled	felled	قطع کردن
Feel	felt	felt	احساس کردن
Fill	filled	filled	پر کردن

اسامی غیر قابل شمارش:

- غذاها: butter کره , meat گوشت , bread نان
- موادی که در ساخت دیگر چیزها بکار می رود: iron آهن , wood چوب
- مایعات، گازها: water آب , milk شیر , oxygen اکسیژن , smoke دود
- چیزهای ریز: rice برنج , sugar شکر
- اسم هایی که شکل و سایزهای مختلف دارند: furniture مبلمان , luggage وسایل سفر , baggage وسایل سفر , clothing پوشاک
- اسامی زبانها: Arabic, English, Japanese
- اسامی غیر قابل شمارش با پسوند : -ness, -ty, -nc beauty, ignorance, ugliness
- بیشتر اسامی با ing
- اسامی زیر:

تکالیف homework , تجهیزات equipment , آسیب damage , عصبانیت anger , نصیحت Advice , موسیقی music , پول money , اطلاعات information

به جدول زیر توجه کنید

اسم	قابل شمارش	غیر قابل شمارش
work	کار هنری	کار
glass	لیوان	شیشه
light	لامپ	نور
time	دفعه، بار، نوبت	وقت

To
So as to
In order to } + V به منظور

So that
In order that } + N به منظور

To get there in time we have to take a taxi. برای اینکه به موقع آنجا برسیم ما مجبوریم تاکسی بگیریم.

So as to visit him I went to the park. برای اینکه او را ببینم به پارک رفتم.

In order to improve your listening skill, you have to practice a lot.

به قصد اینکه مهارت شنیدن خود را بهبود دهید، شما مجبورید سخت تمرین کنید.

I wrote the address so as not to / in order not to forget it.

من برای اینکه آدرس را فراموش نکنم، آن را یادداشت کردم.

Be quiet so that / in order that the baby can sleep.

ساکت باش تا بچه بتواند بخوابد.

ضمایر فاعلی

I	من	we	ما
you	تو	you	شما
he	او	they	آنها
it	آن		

ضمایر مفعولی

Me	من/مرا/به من	us	ما/ما را/به ما
you	تو/تو را/به تو	you	شما/شما را/به شما
him	او/او را/به او	them	آنها/آنها را/به آنها
it	آن/آن را/به آن		

صفات ملکی

(همیشه با اسم می آیند)

My	من	our	ما
your	تو	your	شما
his	او	their	آنها
its	آن		

ضمایر ملکی

(همیشه تنها می آیند)

Mine	مال من	ours	مال ما
yours	مال تو	yours	مال شما
his	مال او	theirs	مال آنها
its	مال آن		

ضمایر انعکاسی

myself	خودم	ourselves	خودمان
yourself	خودت	yourselves	خودتان
himself	خودش	themselves	خودشان
itself	خودش		